

قرآنی مبانی زکیم

عرفان در قرآن

مقدمه

یکی از پرسش‌های کلیدی و بنیادین که همواره پیش روی عرفان‌پژوهان و حتی مشتاقان سیر و سلوک عرفانی که بیشتر دل‌داده ساحت عملی عرفان بودند، وجود داشته است، این است که آیا عرفان، در قرآن و آموزه‌ها و گزاره‌های وحیانی ریشه دارد یا نه؟ به بیان دیگر، عرفان، اسلامی است یا به تدریج، اسلامی شده است؟ یعنی ناآشنا و بیگانه‌ای بود که آشنا و یگانه شد؟ و به زبان دیگر آیا عرفان اسلامی داریم یا عرفان مسلمانان؟ آیا عرفان در متن اسلام وجود داشت یا در حاشیه بود و با بازسازی‌ها و اصلاحاتی، آرام آرام وارد متن شد؟

این سؤالات، دغدغه دیرینه و تاریخی عرفان‌شناسان و عرفان‌پژوهان بوده که البته با رویکردها و رهیافت‌های متفاوت، پاسخ‌های گوناگون و حتی متهافت نیز پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که برخی به نظریهٔ این‌همانی یا عینیت اسلام و عرفان معتقد شدند که حداقل دو پیامد داشت: اول اینکه هر چه عارفان در حوزه‌های عرفان نظری و عملی گفتند، عین اسلام است و هیچ تضاد، تعارض و خبط و خطایی در نسبت عرفان با اسلام وجود ندارد. دوم اینکه اسلام، به عرفان تحدید شد و به تعبیر امروزی، تحویل‌گرایانه و فروکاهشانه اسلام را محدود به عرفان کردند و ابعاد و ساحت‌های دیگر اسلام را ندیدند و همهٔ آیات قرآن و احادیث را با تفسیر و تأویل به بعد عرفانی و باطن‌گرایی، محدود و منحصر ساختند.

برخی نیز بر این نظریه پافشاردند که نسبت اسلام با عرفان غیریت و این نه آتی است که این نظریه، خود لوآزمی معرفتی داشت؛ از جمله اولاً اسلام، تھی از عرفان است و به سطح و قشر پرداخته و از صمق و لایه‌های باطنی محروم است؛ یعنی دین عوامان و عالمان قشری است. ثانیاً عرفان، دانشی است بیگانه و وارداتی که در اثر گسترش جغرافیای سیاسی اسلام و تعامل با ملل و فرهنگ‌های دیگر در صدر اسلام - به خصوص قرن دوم - با نهضت ترجمه وارد فرهنگ و تمدن اسلامی شد؛ یعنی عرفان اسلامی نداشتیم و عرفان، به تدریج اسلامی شد و آن هم با انگیزه‌ها و اندیشه‌های مختلف، اعم از معرفت‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و تاریخی - سیاسی. در برابر دو نظریه افراطی و تفریطی، نظریه اعتدال‌گرایان مطرح شد که عرفان، اسلامی است؛ هویت و شناسنامه‌ای کاملاً اسلامی دارد؛ عرفان در دامن فرهنگ اسلام، زاده شد و رشد یافت؛ ولی در اثر تبادل و تعامل با فرهنگ و تمدن‌های دیگر، هم از آنها متأثر شد و هم بر آنان مؤثر گشت. البته در سیر تطوری و تکاملی‌اش - به ویژه پس از قرن نهم - با بدعت‌ها، تحریف و انحراف‌های مختلف چه در بُعد علمی و چه در عملی همراه شد که بیشتر به تصوف و صوفی موصوف و موسوم است. در نظریه سوم اولاً، اصالت عرفان اسلامی یا اسلامی بودن عرفان پذیرفته شد و ثانیاً، نه عرفان، عین اسلام تلقی شد و نه غیر آن قلمداد شد؛ بلکه در عین حال که دارای هویت اسلامی و اصالت و استقلال است، از عرفان‌های شرقی و غربی نیز تأثیر پذیرفته و گرفتار گرداب بدعت‌ها و عوام زدگی‌ها و تحریف‌ها و انحراف‌ها نیز گشته است. نه اسلام، به عرفان و تأویل به آموزه‌های عرفان محض و محدود تحویل گشت و نه عرفان بیگانه‌ای تلقی شد که به تدریج، اسلامیزه شود و یگانه تلقی گردد.

در نوشتار حاضر، درصدد پژوهش دربارهٔ نظریه‌های یاد شده نیستیم؛ ولی با عطف توجه به نظریهٔ سوم و البته با نگاه و نگره‌ای که تاریخ‌نگرانه نیست، به رابطه عرفان و قرآن اهتمام داریم، به معنایی که مستقل از دیدگاه‌های مطرح شده است؛ زیرا معتقدیم اولاً، بایسته است عرفان اسلامی را از عرفان معهود تاریخی یا مسلمین که خود معرفتی از معارف دینی و قرآنی از قرائت‌ها دربارهٔ «دین» و آموزه‌های دینی است، تفکیک کنیم و ثانیاً، بدون پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها، مستقیم و مستقل به سراغ «متن» یعنی قرآن کریم و سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام برویم، تا عرفان را هم در جنبهٔ نظری - علمی و هم در جنبهٔ علمی - عینی نظاره کنیم و عرفان قرآنی - عترتی، عرفان وحیانی عرفان کتاب و سنت، عرفان نبوت و امامت یا عرفان ناب اسلامی را که از هر اوج‌ججاج و کژدی یا انحراف و تحریفی منزّه است و از کاستی‌ها و خلاهای عرفان مصطلح نیز رنج نمی‌برد، مطرح کنیم تا گامی به سوی عرفان قرآنی - ولایی برداریم.

در شماره گذشته به شواهد عرفان در قرآن پرداختیم و مبانی عرفان اسلامی را نیز یادآور شدیم اما در این شماره به مؤلفه‌های عملی عرفان اسلامی خواهیم پرداخت.

سپس رسالت خاتم انبیای الهی: «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» و اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می فرماید: «الهی انا عبدک الضعیف الذلیل». این همه دلالت بر این دارند که سالک، باید عبدالله و عندالله شود. پس می توان گفت که گفتمان حاکم و مسلط بر سیر و سلوک الی الله، «عبودیت» است؛ عبودیتی که از رهگذر آگاهی، آزادی، انتخابگری، عبادت و عمل صالح می گذرد. به تعبیر مرحوم علامه جعفری: «اساسی ترین شرط وصول به مقصد اعلا در سیر و سلوک عرفانی این است که سالک در هیچ لحظه ای از لحظات این حرکت بزرگ - که به طور یقین عالی ترین و پرمعنی ترین حرکت انسانی در عالم هستی است - احساس هیچ گونه امتیاز و وصول و برتری ننماید. آفت مهلک حرکت عرفانی همین است و بس».^{۱۱} چنان که ابن سینا نیز نیک تفتن به این معنا داشته و حتی عرفان را برای عرفان خواستن نوعی شرک و دوگانه پرستی شمرده است: «من اثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی و وجد العرفان کأنه لایجده بل یجد المعروف به فقد خاص لجة الوصول».^{۱۲} چرا که عارف، باید از عرفان خویش نیز عبور کند و عرفان و عارفی نماند؛ بلکه هر چه می ماند، «معروف» باشد و بس.

اگر عبودیت در عرفان اصالت یافت، برکات و ثمراتی دارد که عبارت اند از:

۱. علم لدنی و معرفت افاضی: «فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً».^{۱۴}

۲. قرار گرفتن در بهشت دیدار دوست: «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی».^{۱۵}

۳. رهایی از وسوس شیطانی و تلبیسات ابلیسی: «... الا عبادک منهم المخلصین».^{۱۶}

۴. سیر و عروج به عوالم برتر: «سبحان الذی اسری بعبده لیلاً...»^{۱۷}

۵. یقین زایی و یقین بابی: «واعبد ربک حتی یا تیک الیقین».^{۱۸}

۶. ربوبیت و خداوندگاری یا ولایت الهی: «العبودية جوهره کونها الربوبیه».^{۱۹}

به تعبیر آیت الله جوادی آملی: «عبادت سه رکن دارد: معبود، عابد و عمل عبادی. رکن اصیل از این ارکان سه گانه، «معبود» است. عابد، اگر هم خود را دید و هم عبادت و هم معبود را، گرفتار «تثلیث» است و از توحید ناب که مقام فنای محض است، بهره ای نبرده. و اگر عبادت و معبود را دید و خود را ندید، گرفتار «ثنویت» و دوگرایی است و به مرحله فنا نایل نیامده است، و در هر صورت، موحد ناب و فانی نیست؛ ولی اگر خود و عبادت خود را ندید و تنها معبود را مشاهده کرد، فانی و موحد ناب است».^{۲۰}

البته معرفت و محبت سالک به خدا و معبود و محبوب، نقش محوری در رسیدن به مقام عبودیت دارد، تا سالک توحید عبودی و عبودیت را فرا چنگ آورد. بنابراین چنان که قرآن فرمود: «ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خالق کل شیء فاعبدوه و هو علی کل شیء وکیل».^{۲۱} عبودیت محور سیر و سلوک است تا به کرامت و عزت و حریت نفس رسید و روح عبودیت را که «شهود معبود» است، تجربه کنیم.

«رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله».^{۲۲} یاد خدا، حقیقت سلوک الی الله است. حتی نماز که نور چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و نشانه اسلام و ستون دین است، اصالت آن در یاد خداست: «اقم الصلوة لذكری».^{۲۳} ذکر همان یاد قلبی و وجودی است. ذکرهای لفظی نیز یا باید مقدمه ذکر قلبی باشد یا نشانه و تجلی آن قرار گیرد. ذکر خدا، توسعه در تعبیر و تفسیر از حیث معنایی - مفهومی و توسعه در قلمرو و گستره از حیث عینی و مصداقی دارد. بنابر احادیث و روایات، برای ذکر خدا، حدی هم وجود ندارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما من شیء الا وله حد یتهی الیه الا الذکر فلیس له حد یتهی الیه...».^{۲۴}

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه مطلع بحث می فرماید:

«چون «رجال لا تلهیهم تجارة...» مقابل «واقم الصلوة و ایتاء الزکوة» قرار گرفته - در حالی که نماز، از مصادیق ذکر خدا محسوب می شود - بیانگر این نکته است که ذکر الله، قلبی است که



یاد خدا، حقیقت سلوک الی الله است. حتی نماز که نور چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و نشانه اسلام و ستون دین است، اصالت آن در یاد خداست و حقیقت ذکر، همان یاد قلبی و وجودی است.



مقابل فراموشی و غفلت از یاد خداست و مراد از آن، ذکر علمی و مراد از نماز و زکات، ذکر عملی است».^{۲۵}

اما این آیه که از یاد خدا در همه احوال و شرایط سخن می‌گوید و گویای منطق منحصر به فرد قرآن در برابر خیلی از عرفان‌هاست،^{۲۶} نکاتی را دربردارد:

۱. عرفان اسلامی و قرآنی، فراجنسیتی و فراطبیقاتی است. کلمه «رجال» مقابل زن‌ها نیست؛ بلکه الغای خصوصیت شده است. علاوه بر اینکه عنایت به مردان خدا و اولیای الهی دارد.^{۲۷} پس عرفان مبتنی بر «یاد خدا»، مرد و زن نمی‌شناسد و راهش به روی همگان باز است؛ چنان‌که فرمود: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییته حیاة طیبه...».^{۲۸}

۲. مردان خدا و اولیاء الله، به گونه‌ای شخصیتشان را در سیر و سلوک شکل داده‌اند که هیچ چیز، مانع آنها از یاد خدا نمی‌شود و نسیان و غفلت از یاد خدا هرگز به سراغ آنها نمی‌آید؛ بلکه در حضور دائمی و مراقبت تام، به سر می‌برند.

۳. مردان الهی و عارفان قرآنی، مردان انزوا و عزلت و سالک درون‌گرای محض نیستند؛ بلکه سلوک و سیاست، عرفان و عقلانیت و عدالت، ذکر و فکر، تعقل و تعبد، سیر الی الله را در دل تجارت و بازرگانی جمع کردند و یاد خدا در مزرعه، مغازه، منزل، حوزه و دانشگاه و در همه زمان‌ها و زمین‌ها را از یاد نمی‌برند: «یا ایها الذین امنوا إذا لقیتم فتنة فاثبتوا و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»^{۲۹} که او در عبارت «و اذکروا الله» عطف است، نه استیناف، تا نشان دهد جهاد و یاد خدا، جمع‌شدنی هستند. علاوه اینکه جهاد هم اگر برای خدا باشد، مصداق یاد خدا است؛ چنان‌که نماز، اگر برای خدا باشد، یاد خدا است که اینها ذکر عملی‌اند؛ مانند همه دستورهای الهی در حوزه و جوب و حرمت یا بایدها و نبایدهای شرعی؛ زیرا ترک حرام، یاد خدا است و انجام واجب نیز یاد خداست. «یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً و سبحوه بكرة و اصیلاً»^{۳۰} می‌فهماند که یاد خدا، قید زمان و مکان، کار و کسب، صنف و طبقه و... ندارد. این، از منطق بسیار قوی و غنی عرفان قرآنی است.

عرفان قرآنی، بر اساس شریعت حقه محمدیه صلوات الله علیه و آله از حدود تا بقا شکل می‌گیرد. در هیچ مرحله‌ای، احکام الهی و دستورالعمل‌های شرعی برای سالک تعطیل نمی‌شود. سقوط تکلیف در عرفان و حیانی، معنا و مبنای دینی و عقلانی ندارد. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله: «ان حظ کل امرء من الکمال بمقدار متابعة الشرع».^{۳۱} پس خط قرمز عرفان قرآنی، شرع است. البته شریعت، دارای آداب، اسرار، ظاهر و باطن است و برای همه مراتب سلوکی و مراحل عرفانی دستورالعمل دارد و در هیچ مرحله‌ای سالک را معطل نمی‌گذارد و به حیرت دچار نمی‌کند. ناگفته نماند که سالک، یا باید مجتهد و اسلام‌شناس باشد یا تحت تعلیم و تربیت عرفانی عالمی خبیر و بصیر قرار گیرد، تا دچار خبط و خطا و انحراف نشود و به نام شهود، از شریعت باز نماند. به تعبیر حضرت علی علیه السلام: «الشریعة ریاضة النفس».^{۳۲} عمل به شریعت محمدی صلوات الله علیه و آله کشتن نفس و میراندن تدریجی مشتبهات نفسانی و رسیدن به مرگ اختیاری و مقام فنای فی الله است. شریعت، همه شبانه‌روز سالک را پر می‌کند و ریاضت تدریجی، مداوم و مستمر و ثمربخش و نتیجه‌دهنده است. به تعبیر مرحوم آیت الله شاه‌آبادی استاد عرفان حضرت امام خمینی رحمه الله: «طریق وصول به حقیقت، شریعت است»^{۳۳} و به تعبیر خود امام خمینی رحمه الله: «سالک مادامی که در سیر الی الله است نمازش براق عروج و رفرق وصول است و پس از وصول، نمازش نقشه تجلیات و صورت مشاهدات جمال محبوب است».^{۳۴} به تعبیر علامه جوادی آملی "حتی" در آیه: «و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین»^{۳۵}

ره‌توشه ۱

حضرت آیت‌الله کشمیری رحمه الله فرمود:
یکی از کسانی که اهل تدریس بود، نزد آمد. او گرفتاری داشت و از زنش خیلی ناراحت بود. از من دواایی برای رفع این گرفتاری خواست. گفتم: شما قرآن بخوانید؛ قضیه حل می‌شود. آن شخص گفت: دو سال است که لای قرآن را باز نکرده‌ام!!

صحبت جانان، ص ۶۴



عرفان قرآن، ضد زندگی
 دنیایی نیست؛ بلکه در متن آن
 حضور دارد و در چالش‌ها و
 درگیری‌های روزمره زندگی،
 مایه آرامش دل و ضامن حلیت
 و طیب بودن آن خواهد شد.
 بهترین نوع زندگی از آن عارفان
 است، زیرا هیچ دلبستگی به دنیا
 و اعتبارات آن ندارند.

در عین حال که در آن، زهد و عبادت و یاد خدا و راز و نیاز موج می‌زند، با امرار معاش، رابطه‌های انسانی و پیوند اجتماعی منافات ندارد؛ بلکه دارای روابط چهارگانه کلی و کلان یعنی: رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با جامعه و رابطه انسان با جهان است. عرفان، زندگی انسان را وارد مرحله الهی، توحیدی و معنوی می‌کند و انسان، همه چیز را در زندگی‌اش از خدا دانسته، در شکر نعمت، عمل صالح، انفاق، انجام واجبات مالی و مادی با شرایطش، ترک حرام در زندگی - اعم از حرام‌های اخلاقی، شرعی و شأنی - می‌پذیرد، بهترین نوع زندگی، از آن عارفان است؛ زیرا هیچ دلبستگی‌ای به دنیا و وابستگی به اعتبارات دنیایی ندارند و همیشه آماده عبور از دنیا هستند. از مواهب الهی نیز برای بندگی خدا و تحصیل رضای الهی بهره می‌جویند. بنابراین عرفان، نه تنها غفلت از زندگی، داشتن خانواده، بودن در جامعه، تلاش مادی و معنوی نیست، بلکه از متن زندگی غفلت‌زدایی می‌کند و امور دنیایی را از حجاب شدن در مسیر زندگی الهی باز می‌دارد؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، امامان هدایت و نور و تربیت یافتگان آنها، بهترین زندگی و حیات طیبه را داشتند. روح حاکم بر چنین زندگی‌ای، یاد خدا و آرامش و طمأنینه نفس و رهایی از هر تعلق و تعین است. در عرفان قرآنی یا عرفانی که قرآن، فراروی انسان قرار می‌دهد، مؤلفه‌های دیگری چون: عقلانیت و خردورزی، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری، اعتدال و میانه‌روی، ایمان‌گرایی و عمل صالح، خلوص‌ورزی، مهرورزی و شفقت بر خلق خدا، درون‌گرایی و برون‌گرایی و از همه مهم‌تر، وظیفه‌شناسی و وظیفه‌گرایی نیز وجود دارد. برای هر کدام از این مؤلفه‌ها، آیات قرآنی، احادیث و نشانه‌هایی از سیره عملی معصومان علیهم‌السلام نیز هست.^{۴۲}

حتی تقدیه است، نه تحدید؛ یعنی فایده عبادت، یقین است، نه حد آن، و عبادت، هرگز از انسان ساقط نمی‌شود...^{۳۶}
 عرفان قرآنی، فقط با محوریت انسان کامل معصوم در حوزه نبوت و امامت تحقق پذیراست. محبت و ولایت آنها به این معنا است که هم عرفان و عشق به آن ذوات نوری و هم اطاعت و تبعیت از آنها، ضامن سیر و سلوک به سوی خدا خواهند بود؛ چه اینکه صراط مستقیم عینی و کلمه تامه الهی و وجه الله حقیقی آنها هستند که مظاهر اسمای جمال و جلال حق به شمار می‌روند و عرفان ولایی، عرفان صائب، صادق و صالح است و لاغیر، و ویژگی‌ها و رهاوردهایی سلوکی به دنبال دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. حیات حقیقی و پایدار: «یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم».^{۳۷}
۲. محبوب خدا شدن: «قل ان کتمت تحبون الله فاتبعونی یحییکم الله...»^{۳۸}
۳. اطاعت‌پذیری از خداوند: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم».^{۳۹}
۴. سلوک در صراط مستقیم الهی. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «نحن ابواب الله و نحن صراط المستقیم».^{۴۰}
۵. عرفان و عبودیت الهی: «بنا عرف الله و بنا عبد الله لولانا ما عرف الله».^{۴۱}

...
 ضد زندگی سازی: عرفان قرآن، ضد زندگی نیست؛ بلکه در متن زندگی حضور دارد و در چالش‌ها و درگیری‌های روزمره زندگی، مایه آرامش دل و ضامن حلیت و طیب بودن آن خواهد شد؛ عرفانی است

از سوی دیگر، سیر و سلوک قرآنی، شرایط و آدابی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: داشتن انگیزه الهی و اراده جدی، بصیرت دینی و تفقه اسلامی، روحیه شکر و شکیبایی، شرح صدر، قدرت بر تداوم و تمرین، تسلط بر نفس و توجه به عالم معنا و غیب، مراقبت نفس همیشگی، داشتن پیر راه و مربی کامل، دوستان سلوکی و معناگرا، طهارت روح و خیال، اهل تفکر و تعقل بودن.

همچنین عارفان قرآنی، طبق مطالب پیش گفته، ویژگی‌هایی دارند که خلاصه آن، چنین است: - تنها برای خدا و تحصیل رضای حق، گام برمی‌دارند و عمل می‌کنند.

- دنیاگریز و زاهدند؛ یعنی هیچ رغبت و وابستگی و تعلق به دنیا و امور دنیایی ندارند.

- همواره به فکر انجام رسالتشان هستند و تنها از انجام وظیفه‌ی خدایی خود شاد خواهند شد. - با مردم، مهربان و دلسوز هستند؛ مردم‌گرایی آنها در اوج اعلی است و روحیه خداگرایی محض دارند.

- گناه گریزند (اعم از گناهان شرعی، عرفی، اخلاقی و عرفانی).

- در اوج قدرت، اهل گذشت و بخشش، انفاق و ایثار و فرونشاندن خشم و غضب‌اند و فقط برای خدا و اقامه حدود الهی غضب می‌کنند و مهر و قهر آنان نیز رنگ و رایحه‌ی رحمانی دارد.

- در امور عبادی و خیر، اهل سرعت و سبقت هستند

- بر زمان، مدیریت دارند و با دنیا، رابطه‌ی استخدامی و تسخیری دارند. همه چیز را وسیله تقرب و کمال خویش قرار می‌دهند.

- دیده‌بینا، بصیر و عبرت‌آموز دارند.

- سخن و سکوتشان و جنگ و صلح آنها، برای خدا و در راه دین‌داری و عدالت‌ورزی است.

- اهل تدبیر و توکل و خشیت الهی و توسل هستند

- رابطه آنها با انسان‌های کامل که خلفای الهی و حجج خداوندند، هرگز قطع نمی‌شود، نه

رابطه عقلی، نه رابطه عاطفی و نه رابطه عرفانی و سلوکی آنها و بلکه همواره شاگرد قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام هستند و شدن و گردیدن‌های آنها بر چنین مدار و محوری قرار گرفته است. پس عرفان اسلامی، اصالت قرآنی و ریشه در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام دارد.

۱. قرآن، کتاب جامع، جاودان و جهان‌شمول الهی است که برای پاسخ‌گویی به نیازهای همه جانبه انسان در مسیر هدایت و صراط سعادت، از عرفان به خدا، توحید و عبودیت الهی، معنویت، روحانیت، تزکیه و تقوا سخن به میان آورده و توصیف‌ها و توصیه‌های عرفانی‌اش در بُعد علمی و عملی نیز اعجاز‌آمیز است و کمال و تمامیت و جامعیت قرآن و خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، اقتضا می‌کند که عرفان نیز در اوج خویش مطرح شده باشد. لذا می‌توان گفت قرآن، کتاب عرفان و عارفان است.

۲. انسان کامل و معصوم مریبان، پیران و معلم‌ان این طریق معنوی‌اند.

۳. قرآن، در کنار احادیث و ادعیه، سرچشمه زلال معرفت و معنویت و سیر و سلوک عقلی و قلبی خواهد بود.

۴. بستر و موطن سیر و سلوک در قرآن، نفس انسان آن هم بر اساس معرفت شهودی نفس است.

۵. هدف عارف در قرآن، لقاء الله، رضوان الهی و توحید است.

۶. عبودیت و ولایت الهیه، سرمایه اصلی سیر و سلوک به شمار می‌روند.

۷. مراقبت نفس، بذر سیر و سلوک قرآنی و کلید کمال معنوی و ارتقای وجودی است.

۸. عرفان قرآنی، از جامعیت یا همه‌جانبه‌نگری، فطرت‌پذیری و عقلانیت برخوردار است.

۹. اعتدال نشانه اصلی سیر و سلوک عرفان در قرآن است.

۱۰. عارف قرآنی، همیشه و همه جا به یاد خداست و زندگی‌اش بر این اساس شکل گرفته است.

۱۱. وظیفه‌گرایی و مسئولیت‌شناسی و درک درد دینی، از ویژگی‌های اساسی عارف قرآنی

است. ۱۲. عرفان در قرآن از خدا به سوی خدا، برای خدا و به یاری خدا آغاز می‌شود و به انجام می‌رسد.

۱۳. فطرت الهی - توحیدی انسان مبنای عرفان از دیدگاه قرآن است؛ لذا آرامش پایدار دارد.

۱۴. عارف قرآنی، بینش، گرایش، دانش، ارزش، کنش و واکنش‌های الهی و توحیدی و مبتنی بر سنت و سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دارد و لا غیر.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره شمس: ۷-۱۰.
۲. ر.ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۵۰، ۱۳۸۱ ش، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ص ۵۹.
۳. سوره مائده: ۱۸، سوره شوری: ۱۵، سوره تغابن: ۳.
۴. سوره شوری: ۵۳.
۵. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۹۸، ج ۷، ص ۳۶۱۴.
۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۴.
۷. سوره مائده: ۱۰۵.
۸. سوره انفال: ۲۴.
۹. سوره حشر: ۱۸.
۱۰. سوره اسراء: ۱.
۱۱. سوره نجم: ۱۰.
۱۲. عرفان اسلامی، ص ۵۸، ششم، تنظیم نشر و آثار علامه جعفری.
۱۳. الاشارات والتنبیحات، ج ۳، نمط نهم، تنبیه چهارم.
۱۴. سوره کهف: ۲۵.
۱۵. سوره فجر: ۲۹-۳۰.
۱۶. سوره ص: ۸۳.
۱۷. سوره اسراء: ۱.
۱۸. سوره حجر: ۹۹.
۱۹. مصباح الشریعه، ص ۷.
۲۰. تفسیر نسیم، ج ۱، ص ۱۲۷۹، اسراء، قم، ص ۴۲۴.
۲۱. انعام: ۱۰۲.
۲۲. سوره نور: ۳۷.
۲۳. سوره طه: ۱۴.
۲۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۴.
۲۵. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۷۷.
۲۶. مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج ۲۶، ص ۱، ۱۳۸۷، انتشارات صدرا، تهران، ص ۴۷۷.
۲۷. همان، ص ۴۲۶.
۲۸. سوره نحل: ۹۷.
۲۹. سوره انفال: ۴۵.
۳۰. سوره احزاب: ۴۱.
۳۱. رساله الولایه، فصل چهارم.
۳۲. شرح القرر والذکر، ج ۱، ص ۱۴۵.
۳۳. اشارات المعارف، ص ۱۴۴.
۳۴. ستر الصلوة، ص ۱۰-۱۱.
۳۵. سوره حجر: ۹۹.
۳۶. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۳۸.
۳۷. سوره انفال: ۲۴، ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۷۸.
۳۸. سوره آل عمران: ۳۱.
۳۹. سوره نساء: ۵۹.
۴۰. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۲.
۴۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.
۴۲. برای تحقیق و تدقیق بیشتر از باب نمونه می‌توان به آیات ۱-۱۰ سوره مؤمنون، ۳۳-۷۲ قرآن، ۲۹ فتح، ۱۱۸ توبه و خطبه‌های ۸۷ و ۲۱۰ و ۲۱۳ نهج البلاغه مراجعه کرد.